

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۱ مارچ ۲۰۱۴

## «فہیم» چرا باید می مرد؟؟

هر گاه در اخبار می خواندیم و یا می شنیدیم که «قسیم فہیم» در جریان یک عمل انتحاری و یا حمله موفقانه مخالفان اداره «کرزی» به قتل رسید، شاید زیاد برای ما سوال بر انگیز نمی بود، چه طی بیش از ۱۲ سال حاکمیت اشغالگران و در رأس همه امپریالیزم جنایت گستر امریکا بر افغانستان حدوث چنان وقایعی نه اولین آن می بود و نه هم آخرین آن، تا باعث ایجاد سوءظن و بدگمانی در قبال قضیه می گردید و چه بسا بیشتر از اینک، لبخند تلخ انتقام را نیز بر لبان تنی چند باعث می گردید، مگر وقتی می خوانیم که فرد به اصطلاح دوم مملکت، چنین آسان و بدون کمترین تلاشی جهت نجات وی می میرد، نمی توان و نباید قضیه را به همین سادگی تلقی نموده و مرگ یکی از قاتلان مردم را بدون اگر و مگر پذیرفته آن را در حیطه قتل های سیاسی به شمار نیاورد. جهت روشن شدن آنچه می خواهم بنویسم توجه تان را به تسلسل نکات آتی جلب می نمایم:

اگر از عقب نشینی «عبدالله عبدالله» در انتخابات- بخوانید انتصابات استعماری- گذشته، که می گویند بعد از سپردن تعهد از جانب «فہیم» به وی مبتنی بر آن که در انتخابات بعدی «ارگ» را به وی خواهد سپرد، بگذریم؛ آنچه کاملاً واضح و آشکار گردید، دست های دراز «کرزی» جهت مهندسی انتخابات آینده به اصطلاح ریاست جمهوری می باشد. بدان معنا که کرزی خلاف تعهد ۵ سال قبلش با «فہیم» و «عبدالله»، که حلقه غلامی را بر گردن «عبدالله» خواهد آویخت، جهت حفظ منافع طبقاتی و خانوادگی خودش، بر تمام تعهدات پشت پا زده، ضمن آن که با کاندید ساختن یکی از دلقک های دست پرورده اش، یعنی «زلمی رسول» تعهد شکنی نمود، پای را از تعهد شکنی نیز فرا تر گذاشته، برادر «احمد شاه مسعود» را که می تواند از دو جهت برای «عبدالله عبدالله» خطر ساز گردد، در کنار کاندید خود قرار داد.

دو جهت، تعلق به جمعیت اسلامی و بخشی از نیروهای که بعد از مرگ ربانی از پسرش «صلاح الدین ربانی» حرف شنوی دارند و الزاماً وقتی پای رقابت بین داماد خانواده و یک ستمی گرای خالص یعنی «احمد ضیاء مسعود» و یک فرد دو رگه ای مانند «عبدالله عبدالله» در میان باشد، عضو خانواده را رجحان داده و از آرای «عبدالله عبدالله» به نحوی سرقت به عمل می آید و جانب دیگر آن که به ارتباط شورای نظار به خصوص در ولایات پروان، بخش هائی از کاپیسا، بغلان، تخار و بدخشان، رأی «عبدالله عبدالله» را شکسته، در نتیجه، امکان پیروزی وی در انتصابات آینده را به حد اقل آن کاهش می دهد. حال در این مناسبت برای کرزی زیاد مهم نیست که آیا کاندید آشکارش در وجود «زلمی رسول» و معاونانش به پیروزی می رسد و یا کاندید اصلی رژیم در وجود داکتر احمد زی.

این حرکت «کرزی» باعث گردید تا «قسیم فهیم» بعد از سالها سکوت و دوری از رسانه ها، به مثابه عکس العمل علیه تصمیم و مداخلات «کرزی» لب به سخن گشوده با صراحت اعلام بدارد که هرگاه در دولت آینده به مجاهدین حق در خورشان شان داده نشود، تفنگ خود را برداشته، به کوه خواهد رفت، یعنی رسماً اعلام داشت که علیه خواست کرزی به مبارزه مسلحانه دست خواهد زد.

چنین نقشه ای با در نظر داشت آن که طبق ادعا هائی چند، جلسه تصمیم گیری برای کاندید شدن «عبدالله عبدالله» در خانه «فهیم»، به موافقت و زیر نظر وی دایر شده بود، نمی توانست مانع از تصادم بین کرزی و فهیم بگردد. به خصوص وقتی عده ای در کانتینتال جمع شده و زیر نام جلوگیری از شکستن آرای «درانی ها» تلاش نمودند تا بین «قیوم کرزی» و «زلمی رسول» و شیرزوی و یکی از بازماندگان خاندان طلایی «نادر نعیم»، میانجیگری نمایند و به این منظور یکی دو باری هم دیدن «کرزی» رفتند، عکس العمل «فهیم» را باعث گردید. چنانچه «فهیم» در همان زمانی که مهمانان کرزی در کانتینتال «جرگه» داشتند، در یک سخنرانی، کرزی و دار دسته اش را تهدید نموده، باز هم به صراحت ابراز داشت که به هیچ کسی اجازه نخواهد داد، تا در انتخابات - بخوانید انتصابات استعماری- دست درازی نموده مانع انجام برگزاری یک انتخابات آزاد و شفاف بگردد.

«کرزی» که در شعبده بازی و ترویج سیاست تطمیع در بین همقطاران چیزی کم ندارد، وقتی متوجه عریبه کشی های «فهیم» گردید، خواست مشکل را با صدور فرمان دو هفته قبل خود، مبتنی بر آن که تعیین نمودن یک معاش دایم العمر برای «فهیم» توأم با بخشیدن یک خانه، دادن قباله های مناطقی را که به زور خود گرفته است و حفظ حرمت و احترامش، حل نماید. مگر این فرمان اگر همه کس را می توانست بفریبد، کسی چون «فهیم» را که سر را در آخور استخباراتی روس و امریکا سفید ساخته بود، نمی توانست بفریبد زیرا وی به خوبی می دانست، که دل بستن به فرامین شخص خود فروخته ای مانند «کرزی»، چیزی کمتر از بخشش گنجشک نا گرفته نیست، در نتیجه بدون آن که، به آن بخشش ها حتا در ظاهر امر هم باشد، توجهی مبذول بدارد و ابراز امتنان نماید، به همان شعار قبلی اش تأکید ورزیده همزمان با آن، یا از جانب وی و یا از طرف کسان دیگری که در چنین مواقعی دنبال اهداف خود می گردند، «کرزی» و بخشی از خانواده اش به قسمی مسموم گردیدند که سروکار خودش به بیمارستان و شست و شوی معده کشیده، همسرش را به ناگزیر به هندوستان فرستادند.

«کرزی» که خطر را جدی احساس نموده بود، در ظاهر به مثابه یک عقب نشینی، برادرش را وادار ساخت تا دست از رقابت بدارد؛ مگر این چال هیچ سودمند نیفتاد، زیرا طرف مقابل به خوبی می دانست که کاندید اصلی «کرزی»، «زلمی رسول» و «سیاف» است، چه فقط آن دو نفر اند که رأی جمعیت اسلامی و شورای نظار را پارچه نموده چانس «عبدالله عبدالله» را در رسیدن به قدرت کاهش می دهند، در اینجای داستان است که بعد از آنهمه کش و قوس، خیر مرگ ناگهانی «قسیم فهیم» پخش می گردد. خبری که هیچ جست و جوگری را نمی تواند قانع بسازد که فردی با سلامتی «قسیم فهیم» که خود را آن قدر سالم می دانست که طرف را به کوه بالا شدن تهدید نماید، به حساب مرض شکر چنین یکباره بمیرد.

در چنین حالتی می توان با جرأت ابراز داشت که مرگ «قسیم فهیم» یک مرگ عادی نه، بلکه به مثابه یکی از قتل های سیاسی به وسیله گماشتگان کرزی، صورت گرفته است.

نکته دیگری که نباید حین بررسی از قلم بیفتد، تشدید جنگ و رویارویی بین امریکا و روسیه می باشد. چه همان طوری که همه می دانیم روسیه بعد از به قدرت رسیدن مجدد «پوتین» خواستار تجدید نظر در تقسیم مناطق نفوذ گردیده و آنچه را مرد دایم الخمر کرملین یعنی «بوریس یلتسین» با غرب تعهد و امضاء نموده بود، زیر سؤال برد. به خصوص بعد از جنایاتی که امپریالیزم غرب در لیبیا مرتکب شد و آنچه هم اکنون در سوریه می گذرد و از همه بالاتر مسایل اوکراین،

تضاد های درونی سیستم امپریالیزم حدت یافته، به مثابه حفظ ما تقدم هر دو طرف را به برخورد های پیشگیرانه کشانیده است. در نتیجه در کشوری مانند افغانستان که از یک طرف امپریالیزم غرب به سرکردگی امپریالیزم جنایت گستر امریکا در صدد بلعیدن آن است و از طرف دیگر روسها هیچ زمانی آن را از نقشه های مناطق نفوذ ستراتیژیک خود نزدوده اند، موجودیت جاسوس شناخته شده ای مانند «قسیم فهمیم» که فعالیت استخباراتی اش با خاد و «ک. ج. ب.» در حقیقت نردبان ترقی اش بوده، نمی توانست برای امریکائی ها عاری از خطر باشد. لذا برای امریکائی ها بسیار به صرفه بود که در چنین موقعیتی وی را نزد «مسعود و ربانی» جنساً ارسال بدارند، تا مثلث خاینان به وطن از درون جمعیت کامل بگردد.

تا جایی که تجارب تاریخی نشان داده، هر نوع تغییری در چگونگی مناسبات قدرت های استعماری، چه ختم دوران کشمکش های حاد و چه هم حدت یابی تضاد ها و آغاز تشدید کشمکش ها، اولین قربانیان خود را از جمع آنهایی می گیرد که یا خواسته اند با استفاده از تضاد های درونی امپریالیزم خود را بر سریر قدرت نگهدارند و یا هم عکس آن از طرف امپریالیستهای رقیب، به عنوان مهره متوازن کننده قدرت آگاهانه انتخاب شده می باشند. از آن گذشته با در نظرداشتن اخطار «فهمیم» و بالا شدنش به کوه و با در نظرداشتن آن که امریکائی ها نمی خواهند، امکان مزاحمت بالقوه برای رقیب امپریالیستی خویش بگذارند، واضح است که از نظر آنها بایست و می باید تمام آنهایی را که ظرفیت مبارزه مسلحانه را به نفع رقبای شان داشته باشند، قبل از آن که از دسترس به دور گردند، از بین برده شوند. این که «فهمیم» بر کوه بالا می شد و یا خیر، از مطالبی نبود که امپریالیزم برای دریافت جواب منتظر گذشت زمان بماند، بلکه محض اطلاع و یا تذکر چنان اراده ای، به معنای صدور حکم قتل از جانب خود شخص می تواند تلقی بگردد.

در همین جا و بلا فاصله باید افزود: چنین برداشتی بدان معنا نیست که کسانی بخواهند به سرنی از سر کشاد آن دمیده، وی را شهید بنامند، چه واضح و آشکار است که هرگاه وی به قتل رسیده باشد، این قتل به خاطر آن نبوده که گویا وی از منافع مردم و کشور دفاع نموده است، بلکه میبین آن است که استعمار گران به تصفیه جواسیس همدیگر آغاز نموده اند.